



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

تاریخچه زندگی نامه

پیامبر (ص)

و تحلیل سخنانی از آن حضرت

مرتضی مطهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تاریخچه زندگانی پیامبر و تحلیل سخنانی از آن حضرت

نویسنده:

آیت الله شهید مرتضی مطهری (ره)

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	تاریخچه زندگانی پیامبر و تحلیل سخنانی از آن حضرت
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	ولادت و دوران کودکی
۸	مسافرتها
۸	شغلها
۸	سوابق
۱۱	سیری در سخنان رسول اکرم
۱۳	پاورقی
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تاریخچه زندگانی پیامبر و تحلیل سخنانی از آن حضرت

### مشخصات کتاب

عنوان: تاریخچه زندگانی پیامبر (ص) و تحلیل سخنانی از آن حضرت

پدیدآورندگان: مطهری، مرتضی، ۱۲۹۹-۱۳۵۸ (پدیدآور)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله (توصیف گر)

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: مکتب‌های تاریخ نگاری

سرگذشت نامه‌ها

### مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين باري الخلاق اجمعين و الصلوة و السلام على عبدالله و رسوله و حبيبه و صفيه و حافظ سره و مبلغ رسالاته ، سيدنا و نبينا و مولانا ابى القاسم محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين . اعوذ بالله من الشيطان الرجيم . لقد جائتكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم [۱] . روز ولادت رسول اکرم (ص) و همچنین روز ولادت امام ششم ، امام صادق (ع) است . امروز برای ما شیعیان قهرا روزی است که عید مضاعف است چون دو عید است ، دو ولادت بزرگ در این روز واقع شده است . ولی یک گلایه از خودمان نمی شود نکردو آن اینکه با اینکه از نظر ما از آن جهت که مسلمان هستیم ، این روز ، روز ولادت پیغمبر اکرم است ، و از آن جهت که مسلمان شیعه هستیم ، روز ولادت امام صادق است ، ولی ابراز احساساتی که ما مردم شیعه در این روز به خرج می دهیم نه با ابراز احساساتی که مسیحیان در ولادت مسیح به خرج می دهند برابری می کند (و بلکه تناسب هم ندارد) و نه با ابراز احساساتی که دنیای تسنن در همین روزها به مناسبت ولادت رسول اکرم می کنند . می دانید که دنیای مسیحیت ، در ولادت مسیح ، چندین روز عید رسمی خود را می گیرد به طوری که آثارش در میان ما مسلمین هم ظاهر می شود ، و دنیای تسنن هم طولانی ترین عیدی که برای خود می گیرد که تقریبا با عید نوروز ما ایرانیها برابری می کند ، همان ولادت رسول اکرم است که تعطیل چند روزه دارند و عید چند روزه است . البته آنها روز دوازدهم ربیع الاول یعنی پنج روز قبل از روز هفدهم را که ما عید می گیریم روز ولادت رسول اکرم می دانند ، ولی عید آنها از روز دوازدهم هم شروع می شود و ظاهرا تا پنج روز بعد از هفدهم ادامه پیدا می کند . آنچه برای ما عید نوروز یعنی یک عید عمومی طولانی است ، در دنیای تسنن همان ایام ولادت رسول خداست . ولی در میان ما شیعیان که عرض کردم این گله را از خودمان نمی شود نکرد - ولادت رسول خدا می آید و می گذرد و بسیاری از مردم ما احساس نمی کنند که چنین روزی هم بر آنها گذشت . و اگر تنها ، مسئله تعطیل رسمی و تعطیل شدن بانکها و بیکار شدن کارمندان اداری نبود ، اساسا کوچکترین احساسی در جامعه ما رخ نمی داد ، با اینکه عید مضاعف است . حالا اسم این را چه می شود گذاشت ، من نمی دانم . امروز من قصد دارم یک بحث خیلی مختصر درباره تاریخچه رسول اکرم در حدی که برای جوانان دانش آموز و احیانا بعضی دانشجویان که در این زمینه اطلاعات کمی دارند

مفید باشد بکنم ، بعد سخن خودم را اختصاص بدهم به قسمتی از کلمات رسول اکرم و تفسیر بعضی از سخنان آن بزرگوار.

## ولادت و دوران کودکی

ولادت پیغمبر اکرم به اتفاق شیعه و سنی در ماه ربیع الاول است ، گو اینکه اهل تسنن بیشتر روز دوازدهم را گفته اند و شیعه بیشتر روز هفدهم را ، به استثنای شیخ کلینی صاحب کتاب کافی که ایشان هم روز دوازدهم را روز ولادت می دانند. رسول خدا در چه فصلی از سال متولد شده است؟ در فصل بهار. در السیره الحلبیه می نویسد: ولد فی فصل الربیع در فصل ربیع به دنیا آمد. بعضی از دانشمندان امروز حساب کرده اند تا ببینند روز ولادت رسول اکرم با چه روزی از ایام ماههای شمسی منطبق می شود ، به این نتیجه رسیده اند که دوازدهم ربیع آن سال مطابق می شود با بیستم آوریل ، و بیستم آوریل مطابق است با سی و یکم فروردین. و قهرا هفدهم ربیع مطابق می شود با پنجم اردیبهشت. پس قدر مسلم این است که رسول اکرم در فصل بهار به دنیا آمده است حال یا سی و یکم فروردین یا پنجم اردیبهشت. در چه روزی از ایام هفته به دنیا آمده است؟ شیعه معتقد است که در روز جمعه به دنیا آمده اند ، اهل تسنن بیشتر گفته اند در روز دوشنبه. در چه ساعتی از شبانه روز به دنیا آمده اند؟ شاید اتفاق نظر باشد که بعد از طلوع فجر به دنیا آمده اند ، در بین الطلوعین. تاریخچه رسول اکرم ، تاریخچه عجیبی است. پدر بزرگوارشان عبدالله بن عبدالمطلب است. او پسر بسیار رشید و برازنده ای است که حالا داستان آن مسئله نذر ذبحش و این حرفها بماند. عبدالله جوان ، جوانی بود که در همه مکه می درخشید. جوانی بود بسیار زیبا ، بسیار رشید ، بسیار مؤدب ، بسیار معقول که دختران مکه آرزوی همسری او را داشتند. او با مخدره آمنه دختر وهب که از فامیل نزدیک آنها به شمار میآید ، ازدواج می کند. در حدود چهل روز بیشتر از زفافش نمی گذرد که به عزم مسافرت به شام و سوریه از مکه خارج می شود و ظاهرا سفر ، سفر بازرگانی بوده است. در برگشتن میآید به مدینه که خویشاوندان مادر او در آنجا بودند ، و در مدینه وفات می کند. عبدالله در وقتی وفات می کند که پیغمبر اکرم هنوز در رحم مادر است. محمد (ص) یتیم به دنیا میآید یعنی پدر از سرش رفته است. به رسم آنوقت عرب ، برای تربیت کودک لازم می دانستند که بچه را به مرضعه بدهند تا به بادیه ببرد و در آنجا به او شیر بدهد. حلیمه سعدیه (حلیمه ، زنی از قبیله بنی سعد) از بادیه میآید به مدینه که آن هم داستان مفصلی دارد. این طفل نصیب او می شود که خود حلیمه و شوهرش داستانها نقل می کنند که از روزی که این کودک پا به خانه ما گذاشت ، گویی برکت ، از زمین و آسمان بر خانه ما می بارید. این کودک تا سن چهار سالگی دور از مادر و دور از جد و خویشاوندان و دور از شهر مکه ، در بادیه در میان بادیه نشینان ، پیش دایه زندگی می کند. در سن چهار سالگی او را از دایه می گیرند. مادر مهربان ، این بچه را در دامن خود می گیرد. شما حالا آمنه را در نظر بگیرید ، زنی که شوهری محبوب و به اصطلاح شوهر ایدهآلی داشته است به نام عبدالله که آن شبی که با او ازدواج می کند به همه دختران مکه افتخار می کند که این افتخار بزرگ نصیب من شده است. هنوز بچه در رحمش است که این شوهر را از دست می دهد. برای زنی که علاقه وافر به شوهر خود دارد ، بدیهی است که بچه برای او یک یادگار بسیار بزرگ از شوهر عزیز و محبوبش است ، خصوصا اگر این بچه پسر باشد. آمنه تمام آرزوهای خود در عبدالله را ، این کودک خردسال می بیند. او هم که دیگر شوهر نمی کند. جناب عبدالمطلب پدر بزرگ رسول خدا ، علاوه بر آمنه ، متکفل این کودک کوچک هم هست. قوم و خویشهای آمنه در مدینه بودند. آمنه از عبدالمطلب اجازه می گیرد که سفری برای دیدار خویشاوندانش به مدینه برود و این کودک را هم با خودش ببرد. همراه کنیزی که داشت به نام ام ایمن با قافله حرکت می کند. می رود به مدینه دیدار دوستان را انجام می دهد. (سفری که پیغمبر اکرم در کودکی کرده ، همین سفر است که در سن پنج سالگی ، از مکه رفته به مدینه.) محمد (ص) با مادر و کنیز مادر بر می گردد. در بین راه مکه و مدینه ، در منزلی به نام ابواء که الان هم هست ، مادر او مریض می شود ، به تدریج ناتوان می گردد و قدرت حرکت را از دست می دهد. در همان جا وفات می کند. این کودک خردسال مرگ مادر را در خلال مسافرت ، به چشم می

بیند. مادر را در همانجا دفن می کنند و همراه ام ایمن ، این کنیز بسیار بسیار با وفا - که بعدها زن آزاد شده ای بود و تا آخر عمر خدمت رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین را از دست نداد ، و آن روایت معروف را حضرت زینب از همین ام ایمن روایت می کند ، و در خانه اهل بیت پیامبر پیرزن مجلله ای بود بر می گردد به مکه. تقریباً پنجاه سال از این قضیه گذشته بود ، حدود سال سوم هجرت بود که پیغمبر اکرم در یکی از سفرها آمد از همین منزل ابواء عبور کند ، پائین آمد. اصحاب دیدند پیغمبر بدون اینکه با کسی حرف بزند ، به طرفی روانه شد. بعضی در خدمتش رفتند تا ببینند کجا می رود. دیدند رفت و رفت ، به نقطه ای که رسید ، در آنجا نشست و شروع کرد به خواندن دعا و حمد و قل هو الله و... ولی دیدند در تأمل عمیقی فرو رفت و به همان نقطه زمین توجه خاصی دارد و در حالی که با خودش می خواند کم کم اشکهای نازنینش از گوشه چشمانش جاری شد. پرسیدند: یا رسول الله! چرا می گریید؟ فرمود: اینجا قبر مادر من است ، پنجاه سال پیش من مادرم را در اینجا دفن کردم. عبدالمطلب دیگر بعد از مرگ این مادر ، تمام زندگیش شده بود رسول اکرم ، و بعد از مرگ عبدالله و عروشش آمنه ، این کودک را فوق العاده عزیز می داشت و به فرزندانش می گفت که او با دیگران خیلی فرق دارد ، او از طرف خدا آینده ای دارد و شما نمی دانید. وقتی که می خواست از دنیا برود ، ابوطالب که پسر ارشد و بزرگتر و شریفتر از همه فرزندان باقیمانده اش بود دید پدرش یک حالت اضطرابی دارد. عبدالمطلب خطاب به ابوطالب گفت: من هیچ نگرانی از مردن ندارم جز یک چیز و آن ، سرنوشت این کودک است. این کودک را به چه کسی بسپارم؟ آیا تو می پذیری؟ تعهد می کنی از ناحیه من که کفالت او را به عهده بگیری؟ عرض کرد: بله پدر! من قول می دهم ، و کرد. بعد از آن ، جناب ابوطالب ، پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی (ع) متکفل بزرگ کردن پیغمبر اکرم بود.

## مسافرتها

رسول اکرم ، به خارج عربستان فقط دو مسافرت کرده است که هر دو قبل از دوره رسالت و به سوریه بوده است. یک سفر در دوازده سالگی همراه عمویش ابوطالب ، و سفر دیگر در بیست و پنج سالگی به عنوان عامل تجارت برای زنی بیوه به نام خدیجه که از خودش پانزده سال بزرگتر بود و بعدها با او ازدواج کرد. البته به بعد از رسالت ، در داخل عربستان مسافرتهایی کرده اند. مثلاً به طائف رفته اند ، به خیبر که شصت فرسخ تا مکه فاصله دارد و در شمال مکه است رفته اند ، به تبوک که تقریباً مرز سوریه است و صد فرسخ تا مدینه فاصله دارد رفته اند ، ولی در ایام رسالت از جزیره العرب هیچ خارج نشده اند.

## شغلها

پیغمبر اکرم چه شغلهایی داشته است؟ جز شبانی و بازرگانی ، شغل و کار دیگری را ما از ایشان سراغ نداریم. بسیاری از پیغمبران در دوران قبل از رسالتشان شبانی می کرده اند (حالا این چه از الهی ای دارد ، ما درست نمی دانیم) همچنانکه موسی شبانی کرده است. پیغمبر اکرم هم قدر مسلم این است که شبانی می کرده است. گوسفندانی را با خودش به صحرا می برده است ، رعایت می کرده و می چرانیده و بر می گشته است. بازرگانی هم که کرده است. با اینکه یک سفر ، سفر اولی بود که خودش می رفت به بازرگانی (فقط یک سفر در دوازده سالگی همراه عمویش رفته بود). آن سفر را با چنان مهارتی انجام داد که موجب تعجب همگان شد.

## سوابق

سوابق قبل از رسالت پیغمبر اکرم چه بوده است؟ در میان همه پیغمبران جهان ، پیغمبر اکرم یگانه پیغمبری است که تاریخ کاملاً مشخصی دارد. یکی از سوابق بسیار مشخص پیغمبر اکرم این است که امی بود ، یعنی مکتب نرفته و درس نخوانده بود که در قرآن



هم از این نکته یاد شده است. اکثر مردم آن منطقه در آن زمان، امی بودند. یکی دیگر این است که در همه آن چهل سال قبل از بعثت، در آن محیط که فقط و فقط محیط بت پرستی بود، او هرگز بتی را سجده نکرد. البته عده قلیلی بوده اند معروف به (حنفا) که آنها هم از سجده کردن بتها احتراز داشته اند ولی نه اینکه از اول تا آخر عمرشان، بلکه بعدا این فکر برایشان پیدا شد که این کار، کار غلطی است و از سجده کردن بتها اعراض کردند و بعضی از آنها مسیحی شدند. اما پیغمبر اکرم در همه عمرش، از اول کودکی تا آخر، هرگز اعتنائی به بت و سجده بت نکرد. این، یکی از مشخصات ایشان است. و اگر یک بار کوچکترین توضیحی در مقابل بتی کرده بود، در دوره ای که با بتها مبارزه می کرد به او می گفتند: تو خودت بودی که یک روز آمدی اینجا مقابل لات و هبل تواضع کردی. نه تنها بتی را سجده نکرد، بلکه در تمام دوران کودکی و جوانی، در مکه که شهر لهو و لعب بود، به این امور آلوده نشد. مکه دو خصوصیت داشت: یکی اینکه مرکز بت پرستی عربستان بود و دیگر اینکه مرکز تجارت و بازرگانی بود و سرمایه داران عرب در مکه خفته بودند و برده داران عرب در مکه بودند. اینها برده ها و کنیزها را خرید و فروش می کردند. در نتیجه مرکز عیش و نوش اعیان و اشراف هم همین شهر بود. انواع لهو و لعبها، شرابخواریها، نواختنها، رقاصی ها، به طوری که می رفتند کنیزهای سپید و زیبا را از روم از همین شام و سوریه) می خریدند و میآمدند در مکه به اصطلاح عشرتکده درست می کردند و از این عشرتکده ها استفاده مالی می کردند که یکی از چیزهایی که قرآن به خاطر آن سخت به اینها می تازد، همین است، می فرماید: و لا تکرهوا فتياتکم علی البغاء ان اردن تحصنا [۲]. آن بیچاره های بدبخت (کنیزها) می خواستند عفاف خودشان را حفظ کنند، ولی اینها به اجبار این بیچاره ها را وادار به زنا می کردند و در مقابل، پولی می گرفتند. خانه های مکه در دو قسمت بود، در بالا- و پائین شهر بود. بالاها را اعیان و اشراف همیشه صدای تار و تنبور و بز و بکوب و بنوش بلند بود. پیغمبر اکرم در تمام عمرش هرگز در هیچ مجلسی از این مجالس دائر مکه شرکت نکرد. در دوران قبل از رسالت، به صداقت و امانت و عقل و فطانت معروف و مشهور بود. او را به نام محمد امین می خواندند. به صداقت و امانتش اعتماد فراوان داشتند. در بسیاری از کارها به عقل او اتکا می کردند. عقل و صداقت و امانت از صفاتی بود که پیغمبر اکرم سخت به آنها مشهور بود به طوری که در زمان رسالت وقتی که فرمود آیا شما تاکنون از من سخن خلافی شنیده اید، همه گفتند: ابد، ما تو را به صدق و امانت می شناسیم. یکی از جریانهایی که نشان دهنده عقل و فطانت ایشان است، این است که وقتی خانه خدا را خراب کردند (دیوارهای آن را برداشتند) تا دو مرتبه بسازند، حجر الاسود را نیز برداشتند. هنگامی که می خواستند دو مرتبه آنرا نصب کنند، این قبیله می گفت من باید نصب کنم، آن قبیله می گفت من باید نصب کنم، و عنقریب بود که زد و خورد شدیدی روی دهد. پیغمبر اکرم آمد قضیه را به شکل خیلی ساده ای حل کرد. قضیه، معروف است، دیگر نمی خواهم وقت شما را بگیرم. مسئله دیگری که باز در دوران قبل از رسالت ایشان هست، مسئله احساس تأییدات الهی است. پیغمبر اکرم بعدها در دوره رسالت، از کودکی خودش فرمود. از جمله فرمود من در کارهای اینها شرکت نمی کردم... گاهی هم احساس می کردم که گویی یک نیروی غیبی مرا تأیید می کند. می گوید من هفت سالم بیشتر نبود، عبدالله بن جدعان که یکی از اشراف مکه بود، عمارتی می ساخت. بچه های مکه به عنوان کار ذوقی و کمک دادن به او می رفتند از نقطه ای به نقطه دیگر سنگ حمل می کردند. من هم می رفتم همین کار را می کردم. آنها سنگها را در دامنشان می ریختند، دامنشان را بالا- می زدند و چون شلوار نداشتند کشف عورت می شد. من یک دفعه تا رفتم سنگ را گذاشتم در دامنم، مثل اینکه احساس کردم که دستی آمد و زد دامن را از دستم انداخت، حس کردم که من نباید این کار را بکنم، با اینکه کودکی هفت ساله بودم. امام باقر (ع) در روایاتی، و نیز امیرالمؤمنین - در نهج البلاغه - این مطلب را کاملا تأیید می کنند: و لقد قرن الله به من لدن ان کان فطیما اعظم ملک من ملائکته، یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم [۳]. امام باقر (ع) می فرماید: بودند فرشتگانی الهی که از کودکی او را همراهی می کردند. پیامبر می فرمود من گاهی سلام می شنیدم، یک کسی به من می گفت السلام علیک یا محمد! نگاه می کردم، کسی را نمی دیدم. گاهی با خودم فکر می کردم شاید این

سنگ یا درخت است که دارد به من سلام می دهد ، بعد فهمیدم فرشته الهی بوده که به من سلام می داده است. از جمله قضایای قبل از رسالت ایشان ، به اصطلاح متکلمین (ارهاصات) است که همین داستان ملک هم جزء ارهاصات به شمار می آید. رؤیاهای فوق العاده عجیبی بوده که پیغمبر اکرم مخصوصا در ایام نزدیک به رسالتش می دیده است. می گوید من خوابهایی می دیدم که: یأتی مثل فلق الصبح مثل فجر ، مثل صبح صادق ، صادق و مطابق بود ، اینچنین خوابهای روشن می دیدم. چون بعضی از رؤیاهای همان نوع وحی و الهام است ، نه هر رؤیایی ، نه رؤیایی که از معده انسان بر می خیزد ، نه رؤیایی که محصول عقده ها ، خیالات و توهمات پیشین است. جزء اولین مراحل که پیغمبر اکرم برای الهام و وحی الهی در دوران قبل از رسالت طی می کرد ، دیدن رؤیاهایی بود که به تعبیر خودشان مانند صبح صادق ظهور می کرد ، چون گاهی خود خواب برای انسان روشن نیست ، پراکنده است ، و گاهی خواب روشن است ولی تعبیرش صادق نیست ، اما گاه خواب در نهایت روشنی است ، هیچ ابهام و تاریکی و به اصطلاح آشفتگی ندارد ، و بعد هم تعبیرش در نهایت وضوح و روشنایی است. از سوابق دیگر قبل از رسالت رسول اکرم یعنی در فاصله ولادت تا بعثت ، این است که - عرض کردیم - تا سن بیست و پنج سالگی دو بار به خارج عربستان مسافرت کرد. پیغمبر فقیر بود ، از خودش نداشت یعنی به اصطلاح یک سرمایه دار نبود. هم یتیم بود ، هم فقیر و هم تنها. یتیم بود ، خوب معلوم است ، بلکه به قول (نصا ب) لطیم هم بود یعنی پدر و مادر هر دو از سرش رفته بودند. فقیر بود ، برای اینکه یک شخص سرمایه داری نبود ، خودش شخصا کار می کرد و زندگی می نمود ، و تنها بود. وقتی انسان روحی پیدا می کند و به مرحله ای از فکر و افق فکری و احساسات روحی و معنویات می رسد که خواه ناخواه دیگر با مردم زمانش تجانس ندارد ، تنها می ماند. تنهایی روحی از تنهایی جسمی صد درجه بدتر است. اگر چه این مثال خیلی رسا نیست ، ولی مطلب را روشن می کند: شما یک عالم بسیار عالم و بسیار با ایمانی را در میان مردمی جاهل و بی ایمان قرار بدهید. ولو آن افراد ، پدر و مادر و برادران و اقوام نزدیکش باشند ، او تنهاست. یعنی پیوند جسمانی نمی تواند او را با اینها پیوند بدهد. او از نظر روحی در یک افق زندگی می کند و اینها در افق دیگری. گفت: (چندان که نادان را از دانا وحشت است ، دانا را صد چندان از نادان نفرت است). پیغمبر اکرم در میان قوم خودش تنها بود ، همفکر نداشت. بعد از سی سالگی در حالی که خودش با خدیجه زندگی و عائله تشکیل داده است ، کودکی را در دو سالگی از پدرش می گیرد و می آورد در خانه خودش. کودک ، علی بن ابی طالب است. تا وقتی که مبعوث می شود به رسالت و تنهائیش با مصاحبت وحی الهی تقریبا از بین می رود ، یعنی تا حدود دوازده سالگی این کودک ، مصاحب و همراهش فقط این کودک است. یعنی در میان همه مردم مکه کسی که لیاقت همفکری و همروحو و هم افقی او را داشته باشد ، غیر از این کودک نیست. خود علی (ع) نقل می کند که من بچه بودم ، پیغمبر وقتی به صحرا می رفت ، مرا روی دوش خود سوار می کرد و می برد. در بیست و پنج سالگی ، معنی خدیجه از او خواستگاری می کند. البته مردم باید خواستگاری بکنند ولی این زن شیفته خلق و خوی و معنویت و زیبایی و همه چیز حضرت رسول است. خودش افرادی را تحریک می کند که این جوان را وادار کنید که بیاید از من خواستگاری کند. می آیند ، می فرماید آخر من چیزی ندارم. خلاصه به او می گویند تو غصه این چیزها را نخور و به او می فهمانند که خدیجه ای که تو می گویی اشراف و اعیان و رجال و شخصیتها از او خواستگاری کرده اند و حاضر نشده است ، خودش می خواهد. تا بالاخره داستان خواستگاری و ازدواج رخ می دهد. عجیب این است: حالا که همسر یک زن بازرگان و ثروتمند شده است ، دیگر دنبال کار بازرگانی نمی رود. تازه دوره وحدت یعنی دوره انزوا ، دوره خلوت ، دوره تحنف و دوره عبادتش شروع می شود. آن حالت تنهایی یعنی آن فاصله روحی ای که او با قوم خودش پیدا کرده است ، روز بروز زیادتر می شود. دیگر این مکه و اجتماع مکه ، گویی روحش را می خورد. حرکت می کند تنها در کوههای اطراف مکه [۴] راه می رود ، تفکر و تدبیر می کند. خدا می داند که چه عالمی دارد ، ما که نمی توانیم بفهمیم. در همین وقت است که غیر از آن کودک یعنی علی (ع) کس دیگر ، همراه و مصاحب او نیست. ماه رمضان که می شود در یکی از همین کوههای اطراف مکه - که در شمال شرقی این شهر است و از سلسله

کوههای مکه مجزا و مخروطی شکل است - به نام کوه (حرا) که بعد از آن دوره اسمش را گذاشتند جبل النور (کوه نور) خلوت می‌گزیند. شاید خیلی از شما که به حج مشرف شده اید این توفیق را پیدا کرده اید که به کوه حرا و غار حرا بروید. و من دو بار این توفیق نصیبم شده است و جزء آرزوهایم این است که مکرر در مکرر این توفیق برای من نصیب بشود. برای یک آدم متوسط حداقل یک ساعت طول می‌کشد که از پائین دامنه این کوه برسد به قله آن، و حدود سه ربع هم طول می‌کشد تا پائین بیاید. ماه رمضان که می‌شود اصلا به کلی مکه را رها می‌کند و حتی از خدیجه هم دوری می‌گزیند. یک توشه خیلی مختصر، آبی، نانی با خودش بر می‌دارد و می‌رود به کوه حرا و ظاهرا خدیجه هر چند روز یک مرتبه کسی را می‌فرستاد تا مقداری آب و نان برایش ببرد. تمام این ماه را به تنهایی در خلوت می‌گذراند. البته گاهی فقط علی (ع) در آنجا حضور داشته و شاید همیشه علی (ع) بوده، این را من الان نمی‌دانم. قدر مسلم این است که گاهی علی (ع) بوده است، چون می‌فرماید: و لقد جاورت رسول الله (ص) بحراء حين نزول الوحي. آن ساعتی که وحی نازل می‌شود از آن کوه پائین نمی‌آید و در آنجا خدای خودش را عبادت می‌کرد. اینکه چگونه تفکر می‌کرد، چگونه به خدای خودش عشق می‌ورزید و چه عوالمی را در آنجا طی می‌کرد، برای ما قابل تصور نیست. علی (ع) در این وقت بچه‌ای است حداکثر دوازده ساله. در آن ساعتی که بر پیغمبر اکرم وحی نازل می‌شود، او آنجا حاضر است. پیغمبر یک عالم دیگری را دارد طی می‌کند. هزارها مثل ما اگر در آنجا می‌بودند چیزی را در اطراف خود احساس نمی‌کردند ولی علی (ع) یک دگرگونی‌هایی را احساس می‌کند. قسمتهای زیادی از عوالم پیغمبر را درک می‌کرده است، چون می‌گوید: و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزول الوحي. من صدای ناله شیطان را در هنگام نزول وحی شنیدم. مثل شاگرد معنوی که حالات روحی خودش را به استادش عرضه می‌دارد، به پیغمبر عرض کرد: یا رسول الله! آن ساعتی که وحی داشت بر شما نازل می‌شد، من صدای ناله این ملعون را شنیدم. فرمود بله علی جان! انک تسمع ما اسمع و تری ما اری و لکنک لست بنبی. شاگرد من! تو آنها که من می‌شنوم، می‌شنوی و آنها که من می‌بینم، می‌بینی ولی تو پیغمبر نیستی. این، مختصری بود از قضایای مربوط به قبل از رسالت پیغمبر اکرم که لازم می‌دیدم برای شما عرض بکنم.

### سیری در سخنان رسول اکرم

چند تا از سخنان این شخصیت بزرگوار را برای شما نقل می‌کنم که خود سخنان پیغمبر معجزه است (قرآن که سخن خداست به جای خود) مخصوصا با توجه به سوابقی که عرض کردم. کودکی که سرنوشت، او را یتیم قرارداد در وقتی که در رحم مادر بود، و یتیم قرارداد در سن پنج سالگی، دوران شیرخوارگیش در بادیه گذشته است و در مکه سرزمین امیت و بیسوادی بزرگ شده و زیر دست هیچ معلم و مربی‌ای کار نکرده است، مسافرتهايش محدود بوده به دو سفر کوچک، آن هم سفر بازرگانی به خارج جزیره العرب، و با هیچ فیلسوفی، حکیمی، دانشمندی برخورد نداشته است، معدلک قرآن به زبان او جاری می‌شود و بر قلب مقدس او نازل می‌گردد، و بعد هم سخنانی خود او می‌گوید، و این سخنان آنچنان حکیمانه است که با سخنان تمام حکمای عالم نه تنها برابری می‌کند بلکه بر آنها برتری دارد. حالا اینکه ما مسلمانها اینقدرها عرضه این کارها را نداریم که سخنان او را جمع بکنیم و درست پخش و تشریح بکنیم، مسئله دیگری است. کلمات پیغمبر را در جاهای مختلف نقل کرده اند. من مخصوصا از قدیم ترین منابع، قسمتی را نقل می‌کنم. از قدیمترین منابعی که در دست است یا اقل من در دست داشته ام کتاب (البیان و التبيين) جاحظ است. جاحظ در نیمه دوم قرن سوم می‌زیسته است، یعنی این سخنان تقریبا در نیمه اول قرن سوم نوشته شده است. این کتاب حتی از نظر فرنگیها و مستشرقین جزء کتابهای بسیار معتبر است. اینها سخنانی نیست که بگوئید بعدها نقل کرده اند، نه، در قرن سوم به صورت یک کتاب در آمده است که البته قبل از قرن سوم هم بوده است، چون جاحظ اینها را با سند نقل می‌کند. مثلا شما ببینید در زمینه مسؤلیتهای اجتماعی، این شخصیت بزرگ چگونه سخن می‌گوید؟ می‌فرماید: مردمی سوار کشتی شدند

و دریایی پهناور را طی می کردند. یک نفر را دیدند که دارد جای خودش را نفر می کند یعنی سوراخ می کند. یک نفر از اینها نرفت دست او را بگیرد. چون دستش را نگرفتند آب وارد کشتی شد و همه آنها غرق شدند، و اینچنین است فساد. توضیح اینکه: یک نفر در جامعه مشغول فساد می شود، مرتکب منکرات می شود. یکی نگاه می کند می گوید به من چه، دیگری می گوید من و او را که در یک قبر دفن نمی کنند. فکر نمی کند که مثل جامعه، مثل کشتی است. اگر در یک کشتی آب وارد بشود، ولو از جایگاه یک فرد وارد بشود، تنها آن فرد را غرق نمی کند بلکه همه مسافری را یکجا غرق می کند. آیا درباره مساوات افراد بنی آدم، سخنی از این بالاتر می توان گفت الناس سواء کاسنان المشط [۵] (حالا من نمی دانم شانه ای را هم در آورد یا نه؟) شانه را نگاه کنید، دندانهای آن را ببینید. ببینید آیا یکی از دندانهای آن از دندانهای دیگر بلندتر هست؟ نه. انسانها مانند دندانهای شانه برابر یکدیگرند. ببینید در آن محیط و در آن زمان، انسانی اینچنین درباره مساوات انسانها سخن می گوید که بعد از هزار و چهارصد سال هنوز کسی به این خوبی سخن نگفته است! در حجة الوداع فریاد می زند: ایها الناس! ان ربکم واحد و ان اباکم واحد کلکم لادم و آدم من تراب، لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی [۶]. ایها الناس! پروردگار همه مردم یکی است، پدر همه مردم یکی است، همه تان فرزند آدم هستید، آدم هم از خاک آفریده شده است. جایی باقی نمی ماند که کسی به نژاد خودش، به نسب خودش، به قومیت خودش و به اینجور حرفها افتخار بکند. همه از خاک هستیم، خاک که افتخار ندارد. پس افتخار، به فضیلتهای روحی و معنوی است، به تقواست. ملائک فضیلت فقط تقواست و غیر از این چیز دیگری نیست. این حدیث را که از رسول اکرم است، از کافی نقل می کنم: ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله و النصیحة لائمة المسلمین، و اللزوم لجماعتهم [۷] سه چیز است که هرگز دل مؤمن نسبت به آنها جز اخلاص، چیز دیگری نمی ورزد، یعنی در آن سه چیز محال است خیانت بکند. یکی اخلاص عمل برای خدا. یک مؤمن در عملش ریا نمی ورزد. دیگر، خیرخواهی برای پیشوایان واقعی مسلمین، یعنی خیرخواهی در جهت خیر مسلمین، ارشاد و هدایت پیشوایان در جهت خیر مسلمین. سوم مسئله وحدت و اتفاق مسلمین، یعنی نفاق نورزیدن، شق عصای مسلمین نکردن، جماعت مسلمین را متفرق نکردن. این جمله ها را مکرر شنیده اید: کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة [۸]. المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده [۹]. لن تقدس امه حتی یؤخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متع [۱۰]. هیچ ملتی به مقام قداست نمی رسد مگر آنگاه که افراد ضعیفش بتوانند حقوقشان را از اقویا مطالبه کنند بدون لکنت زبان. ببینید سیرت چیست و چه می کند؟! اصحابش نقل کرده اند که در دوره رسالت، در سفری خدمتشان بودیم، در منزلی پائین آمده بودیم و قرار بود که در آنجا غذایی تهیه شود. گوسفندی آماده شده بود تا جماعت آن را ذبح کنند و از گوشت آن مثلا آبگوشتی بسازند و تغذیه کنند. یکی از اصحاب به دیگران می گوید سر بریدن گوسفند با من، دیگری می گوید پوست کندن آن با من، سومی مثلا می گوید پخت آن با من و... پیغمبر اکرم می فرماید جمع کردن هیزم از صحرا با من. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله ما خودمان افتخار این خدمت را داریم، شما سر جای خودتان بنشینید، ما خودمان همه کارها را انجام می دهیم. فرمود بله، می دانم، من نگفتم که شما انجام نمی دهید ولی مطلب چیز دیگری است. بعد جمله ای گفت، فرمود: ان الله یکره من عبده ان یراه متمیزا بین اصحابه [۱۱]. خدا دوست نمی دارد که بنده ای را ببیند در میان بندگان دیگر که برای خود امتیاز قائل شده است. من اگر اینجا بنشینم و فقط شما بروید کار بکنید، پس برای خودم نسبت به شما امتیاز قائل شده ام. خدا دوست ندارد که بنده ای خودش را در چنین وضعی در بیاورد [۱۲]. ببینید چقدر عمیق است! این مسئله به اصطلاح امروز (اعتماد به نفس) در مقابل اعتماد به انسانهای دیگر حرف درستی است، البته نه در مقابل اعتماد به خدا. اعتماد به نفس سخن بسیار درستی است، یعنی اتکال به انسان دیگر نداشتن، کار خود را تا جایی که ممکن است خود انجام دادن و از احدی تقاضا نکردن. ببینید این تربیتها چقدر عالی است! این بعثت لایتمم مکارم الاخلاق معینش چیست؟ باز اصحابش نقل کرده اند [۱۳] که در یکی از مسافرتها در منزلی فرود آمدیم. همه متفرق شدند برای اینکه تجدید وضویی بکنند و آماده نماز بشوند. دیدیم که پیغمبر اکرم بعد

از آنکه از مرکب پائین آمد، طرفی را گرفت و رفت. مقداریکه دور شد، ناگهان برگشت. اصحاب با خود فکر می کنند که پیغمبر برای چه بازگشت؟ آیا از تصمیم اینکه امروز اینجا بمانیم منصرف شده است؟ همه منتظرند ببینند آیا فرمان می دهد که حرکت کنید برویم؟ ولی می بینید پیامبر چیزی نمی گوید. تا می آید می رسد به مرکبش. بعد از آن خورجین یا توبره روی آن، زانو بند شتر را در می آورد، زانوی شترش را می بندد و باز دو مرتبه راه می افتد به همان طرف. اصحاب با تعجب گفتند: پیامبر برای چنین کاری آمد؟! این که کار کوچکی بود! اگر از آنجا صدا می زد: آری فلان کس! برو زانوی شتر مرا ببند، همه با سر می دویدند. گفتند یا رسول الله! می خواستید به ما امر بفرمائید، به هر کدام ما امر می فرمودید، با کمال افتخار این کار را انجام می داد. ببینید سخن، در چه موقع و در چه محل و چقدر عالی است! فرمود: لا یستعن احدکم من غیره و لو بقضمه من سواک تا می توانید در کارها از دیگران کمک نگیرید ولو برای خواستن یک مسواک. آن کاری را که خودت می توانی انجام بدهی، خودت انجام بده. نمی گوید کمک نگیر و از دیگران استمداد نکن ولو در کاری که نمی توانی انجام بدهی، خودت انجام بده. نمی گوید کمک نگیر و از دیگران استمداد نکن ولو در کاری که نمی توانی انجام بدهی. نه، آنجا جای استمداد است. اگر کسی این توفیق را پیدا بکند که سخنان رسول اکرم را از متون کتب معتبر جمع آوری کند و هم توفیق پیدا کند که سیره پیغمبر اکرم را به سبک سیره تحلیلی از روی مدارک معتبر جمع و تجزیه و تحلیل بکند، آنوقت معلوم می شود که در همه جهان، شخصیتی مانند این شخص بزرگوار ظهور نکرده است. تمام وجود پیغمبر اعجاز است. نه فقط قرآنش اعجاز است، بلکه تمام وجودش اعجاز است. عرایض خودم را با چند کلمه دعا خاتمه می دهم. باسمک العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم یا الله... پروردگارا دل‌های ما را به نور ایمان منور بگردان. انوار معرفت و محبت خودت را بر دل‌های ما بتابان. ما را شناسای ذات مقدس خودت قرار بده. ما را شناسای پیغمبر بزرگوارت قرار بده. انوار محبت پیغمبر اکرم را در دل‌های همه ما قرار بده. انوار محبت و معرفت اهل بیت پیغمبر را در دل‌های همه ما قرار بده. ما را آشنا با سیرت پیغمبر خودت و ائمه اطهار قرار بده. ما را قردردان اسلام و قرآن و این وجودات مقدسه بفرما. اموات ما را مشمول عنایات و رحمت خود بفرما. و عجل فی فرج مولانا صاحب الزمان.

## پاورقی

- [۱] سوره توبه، آیه ۱۲۸.
- [۲] سوره نور، آیه ۳۳.
- [۳] نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴: قاصعه. و همانا خداوند از آغاز کودکی حضرت بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را مأمور وی ساخته بود که او را به راه مکارم و محاسن اخلاق عالم می برد.
- [۴] کسانی که مشرف شده اند می دانند اطراف مکه همه کوه است.
- [۵] تحف العقول، ص ۳۶۸، از امام صادق علیه السلام.
- [۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۰ با کمی اختلاف.
- [۷] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.
- [۸] الجامع الصغیر، ص ۹۵.
- [۹] اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۴.]
- [۱۰] نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- [۱۱] هدیه الاحباب، ص ۲۷۷.
- [۱۲] این داستان در کتب شیعه هست. مرحوم حاج شیخ عباس قمی رضوان الله علیه آن را در چندین کتاب خودش نقل کرده است.



[۱۳] این را هم مرحوم حاج شیخ عباس قمی رضوان الله علیه نقل کرده است. البته دیگران هم نقل کرده اند.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

